

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسماعیل بن محمد حمیری معروف به

«سید حمیری»

«(۱۰۵-۱۷۳ ه. ق.)»

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مقدمه

شیعیان و سرسپردگان درگاه علی و فرزندان آن بزرگوار علیهم السلام را از قرن اول هجری در شعر و ادب عرب مقامی ارزنده بوده است. اشعار استوار ایشان در مجموعه شعر عرب دارای برازندگیهای ویژه است که از آن جمله بی توجهی سرایندهگان به دریافت صلات و جوایز و توجه کامل به استخدام شعر در بیان عقیده را می توان نام برد. اگر شاعران روزی طلب بمنظور تقرب به خلفا و ارباب قدرت شعر می سرودند و در شعر خود مبالغه هایی را که هرگز بآن معتقد نبودند می آوردند، شاعران شیعی برعکس غالباً هدف اصلی خود را بیان عقیده مذهبی و تلاش و کوشش در راه وصول به حق قرار داده بودند و کمتر چشم داشتی بدریافت جایزه و مقام داشتند، و این شهامت برآستی در گروه زیادی از ایشان قابل ستایش است. چنان که بعضی از آنان در زمان ضعف علویان یعنی دوره اقتدار و زورمندی معاویه در دربار و با حضور خودش از تفضیل علی علیه السلام بر بزرگان صحابه و معاویه خودداری نمی کردند. قصیده میمه معروفی را که مطلع آن این بیت است:

«بحق محمد قواوا بحق فان الافک من شیم اللئام»

(برای رعایت حق محمد (ص) همواره سخن حق بگوید زیرا دروغ از شیوه فرومایگان است).

و محمد بن عبدالله حمیری در دهه پنجم قرن اول هجری در دربار معاویه بالبداهه سروده است بر این مطلب گواه راستین است^۱. در کتابهای تاریخ شعراء و ادبیات عرب بسیاری از نویسندگان کهن و نو برای شاعران شیعه فصل جداگانه گشوده اند و برای مثال کافی است به کتاب سودمند دکتر شوقی ضیف مراجعه نمود^۲.

در میان شاعران شیعه ناموران و تاج گذاران ملک ادب بسیارند. کمیت، منصور نمری، دعبل خزاعی، کثیر عزة، اسماعیل بن محمد حمیری، سید رضی و سید مرتضی، مهیار دیلمی و گروه زیاد دیگری که حتی بر شمردن نام آنان سخن را بدر از ازمی کشاند هر یک از فرمان روایان ملک سخن شمرده می شوند و متأسفانه در منابع زبان فارسی به آنان کمتر اشاره شده است. بدین منظور با اقرار به آن که برای اهل فضل و آشنا به زبان عربی تحقیق گیرا و تازه بی انجام نداده ام به معرفی «اسماعیل بن محمد حمیری» معروف به «سید حمیری» می پردازم با امید آن که برای بسیاری از دانشجویان گرامی که از عهده استفاده از منابع عربی بر نمی آیند خالی از بهره نباشد.

حمیر: این کلمه که در فرهنگهای عربی و کتابهای انساب عرب به کسر اول و سکون دوم و فتح سوم ضبط شده است نخست به نام شخص و سپس به نام قبیله معنی شده است. در لسان العرب چنین آمده است: «حمیر نام پدر یکی از قبایل بزرگ عرب یمن است و او پسر سبأ بوده و در روزگار نخستین گروهی از ایشان پادشاهی نموده اند و شهر ظفار از ایشان بوده است»^۳.

سلسله پادشاهان یمن یا حمیر از دیرباز مورد توجه تاریخ نویسان مسلمان بوده اند. چنان که ابن هشام نویسنده نامی سیره نبوی کتابی هم به نام «التیجان فی ملوک حمیر» نوشته

۱- بشارة المصطفی اثر ابو جعفر طبری در گذشته در حدود ۵۴۰ قمری، چاپ نجف، ص ۱۱.

۲- تاریخ الادب العربی، ج ۳، ص ۲۰۹، چاپ دارالمعارف مصر ۱۹۶۶.

۳- لسان العرب چاپ بیروت، ج ۷، ص ۲۱۵، واللباب فی تهذیب الانساب ابن اثیر چاپ قاهره ۱۳۵۷.

است^۴. هر چند ممکن است تصور نمود که نگارش این گونه کتابها عکس العمل اعراب در برابر ملل دیگری که دارای تاریخ مرتب بوده اند می باشد ولی بدون داشتن اسناد و زمینه کافی نوشتن آن ممکن نبوده است. همچنان که مثلا نگارش شاهنامه های ایرانی بدون منابع کافی و خدای نامه ها ممکن نبوده است. سرزمین حمیریان که شامل سواحل شرقی و جنوب شرقی شبه جزیره عربستان است در پاره یی از مناطق دارای هوای مرطوب و سرزمینهای نسبتاً سرسبز و خرم بوده است چنان که در اشعار عرب درباره زیادی باران آن سرزمین اشاره ها آمده است مانند این بیت:

ویمطرها المهیمن فی زمان به کل البریة یظمؤنا

(پروردگار بزرگ در روزگاری که همه جهان لب تشنه است در سرزمین حمیریان باران می فرستد)^۵.

نویسنده حدود العالم نیز آن سرزمین را چنین توصیف نموده است: «صنعا قصبه یمن شهر است خرم و آبادان و هر چه از بیشتر نواحی یمن خیزد از این شهر خیزد و بسا نعمت ترین جایست اندر همه یمن و اندر همه ناحیت عرب شهری نیست از این بزرگتر و خرم تر و گندم و کشتهای دیگرشان به سالی دوبار ثمره دهد و جوسه بار یا چهار بار از غایت اعتدال هوای این شهر»^۶. برای اطلاع از قبیله حمیر و اهمیت آن قوم در تاریخ عرب می توان به مقاله مورتمان Mordtman و به مبحث خاص مربوط به ایشان در کتاب پراج دکتر جواد علی و دائرة المعارف فارسی مصاحب مراجعه نمود^۷.

صورت های دیگری که از کلمه «حمیر» بدین گونه Hamiroei Omyritai Homeritai ضبط شده است این احتمال را که این کلمه با «هاماوران» که در شاهنامه مکرر آمده است همسان باشد تقویت می نماید. علاوه بر آن که در کتاب لغت فارسی هم باین مطلب تصریح

۴- طرفة الاصحاب فی معرفة الانساب ، ص ۱۸ مقدمه .

۵- انساب العرب سمیر عبدالرزاق القطب ، ص ۲۹ چاپ بیروت .

۶- حدود العالم ، ص ۱۶۶ ، چاپ تهران .

۷- المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام ، ص ۵۱۰ تا ۵۲۰ و دائرة المعارف الاسلامیة ، ج ۸ ص ۱۱۴ و دائرة المعارف مصاحب ، ج ۱ ص ۸۶۷ .

شده است. در برهان قاطع ذیل کلمه «هاماور» و «هاماوران» چنین آمده است: «بروزن نام آور ولایت شام و ملک یمن را نیز گویند»، «بروزن نام آوران بلاد یمن را گویند و بعضی گویند ولایتی است که پدر سوداوه زن کیکاوس پادشاه آن ولایت بوده ولی نگفته اند که کدام ولایت است». مرحوم دکتر معین در ذیل هر دو کلمه توضیح داده است که Hamavar پهلوی با حمیر عربی هم ریشه است و شعری از شاهنامه شاهد آورده است:

شنیدستم از نامور مهتران همه داستانهای هاماوران

علاوه بر توضیح مرحوم استاد دکتر معین اضافه می نماید که در شاهنامه ضمن بیان سرگذشت و زندگی کیکاوس مکرراً از «هاماوران» نام برده شده است از بیان فردوسی چنین استنباط می گردد که «هاماوران» و سرزمین آنان در منطقه جنوبی کشور ایران و همسایه بادریای عمان و خلیج فارس بوده است زیرا پیش از بیان جنگ چنین می گوید:

زمکران شد آراسته چون عروس بر آمد دم نای بابوق و کوس
سپه را ز هامون به دریا کشید بدان سو کجا دشمن آمد پدید
تا آنجا که:

نخستین سپهدار هاماوران بیفکند شمشیر و گرز گران
پس از گرفتار شدن کاوس در دست شاه هاماوران که رستم برای رهایی او اقدام می کند
باز در شاهنامه چنین می خوانیم:

که من آمدم با سپاهی گران سوی رزم سالار هاماوران
سوی ژرف دریا بیامد بجنگ چو بر خشک بر بود راه بادرنگ
بکشتی و زورق سپاهی گران برفتند برسوی هاماوران^۸

همچنین در دائرة المعارف پطرس بستانی در ذیل کلمه «حمیر» باین مطلب اشاره شده است که میان آن قبیله و کاوس شاه جنگ و ستیز روی داده است ولی بستانی منبع گفتار خود را ارائه نداده است^۹. در فرهنگ غیاث اللغات رامپوری (ج ۲ ص ۳۰۲) و فیروز اللغات (ص ۳۴۹ بخش دوم) که هر دو از مصنفات هندی هاست ترکیب «مارحمیری» را

۸- شاهنامه ژول مول، ج ۲ صفحات ۳ تا ۱۶۶.

۹- دائرة المعارف پطرس بستانی، ج ۷ ص ۲۴۱.

کنایه از ضحاک ماردوش دانسته‌اند ولی در فرهنگهای معتبر فارسی این ترکیب نیامده است. قبیله حمیر با قحطانیان و کهلان که هر دو از قبیله‌های مهم عرب بشمار می‌آیند از يك اصل و ریشه‌اند حتی جسته و گریخته در مطالبی که به افسانه شبیه‌تراست و اعتماد بآن مطالب نمی‌توان نمود گفته شده است که اصل نژاد ترک نیز از یمن و حمیر بوده است^{۱۰}. در زمان مقارن ظهور اسلام قبیله حمیر دارای اهمیت بسیار بوده‌اند و قوم تبع و سبأ هم از ایشان شمرده شده‌اند و ابرهه سالار اصحاب فیل را نیز از این گروه دانسته‌اند. در سال نهم هجرت نماینده سلاطین حمیر به حضور حضرت ختمی مرتبت رسیده است^{۱۱}. ادیان معمول در آن سرزمین قبل از اسلام پرستش خورشید، صابئی و سرانجام یهودیت یاد شده است^{۱۲} و پس از ظهور اسلام با آغوش باز از آیین جدید پیروی نمودند. باید توجه داشت که کسانی که موضوع پرستش آفتاب را جزء ادیان حمیریان و اهل سبأ یاد کرده‌اند به آیه ۲۲ سوره نمل در ذیل موضوع سلیمان و بلقیس نظر داشته‌اند. سوره بی در قرآن به نام اهل سبأ نامیده شده و از آیات قرآنی چنین فهمیده می‌شود که این گروه نخست مورد لطف و مهر پروردگار بوده‌اند و بواسطه روگردانی و سرپیچی از فرمان برداری خدا و وضع ایشان دگرگون گردید می‌توان به آیات ۱۴ و ۱۵ سوره سبأ مراجعه نمود. ضمناً اشاره باین نکته لازم است که به بخشی از سوره هم حمیریون می‌گفته‌اند^{۱۳} ولی شاعر مورد بحث ما از قبیله اصلی حمیر و یمنی بوده است و در اشعار خود باین مطلب تصریح نموده است که در بخشهای دیگر این مقاله ملاحظه خواهید فرمود.

خانواده: نام پدر او درهمه تذکره‌ها «محمد» ثبت گردیده است و مادر او را هم از عشیره حدان که از فروع قبیله معروف ازداست دانسته‌اند این زن و شوهر در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری در عمان که هم‌اکنون هم از سلطان نشینهای خلیج فارس است میزیسته‌اند و در همان جا فرزندان ایشان متولد شد. انتخاب نام اسماعیل برای فرزند

۱۰- القصد والامم ابن عبدالبر قرطبی، چاپ نجف، ص ۲۴.

۱۱- معجم قبائل العرب عمر رضا کحاله، چاپ دمشق، ص ۲۰۶.

۱۲- نخبة الدر فی عجایب البر والبحر، صفحات ۴۶، ۲۵۴.

۱۳- معجم البلدان چاپ ونستفد، ج ۲ ص ۲۴۱.

نموداری از گرایش آنان به قومیت عربی است و از همان آغاز او را ملقب به «سید» ساختند که نمونه‌ی از حسن سلیقه پدر و مادر در گزینش لقب است. از قول عباسه دختر سید حمیری نقل شده است که پدرش در سال ۱۰۵ هجری پای به جهان گذاشته است^{۱۴}. اگرچه روایات دیگری به چشم می‌خورد که زمان تولد او با این تاریخ دارای فاصله زیادی است ولی چون در گذشت او بدون تردید قبل از سال ۱۸۰ هجری بوده و بهنگام مرگ این شعر را در بغداد خطاب به اهل کوفه سروده است.

یا اهل کوفان انی وامق لکم مذکنت طفلالی السبعین والکبر

(ای ساکنان کوفه من از کودکی تا هفتاد سالگی شیفته و مفتون شما بودم)^{۱۵}. باید تولد او بایکی دو سال اختلاف در همان حدود اتفاق افتاده باشد. گروه زیادی از تذکره نویسان از جمله ابوالفرج اصفهانی صاحب کتاب معروف اغانی در گذشته به سال ۳۵۶ ه. اظهار داشته‌اند که پدر و مادر سید حمیری از پیروان مذهب اباضیه و از خوارج بوده‌اند^{۱۶} و از دشمنان سرسخت علی علیه السلام و خاندان او بحساب می‌آیند بدیهی است که این گروه نسبت به معاویه و بنی امیه نیز سرسختانه دشمنی می‌ورزیدند. یزید بن مفرغ حمیری نیای مادری سید حمیری بواسطه هجوی که از زیاد بن ابیه و خانواده او کرده بود مدتها در زندان عبیدالله بن زیاد زندانی بود^{۱۷}. خانواده سید حمیری در سالهای نخستین سده دوم هجری به بصره کوچیدند و مقیم آن شهر شدند شاید بامید شرکت در مبارزات علیه خاندان اموی که در آن هنگام ستاره دولت ایشان روی به افول نهاده بود.

اما فرزند این خانواده بواسطه گرایشی که نسبت به علی علیه السلام و اهل بیت پیدا نموده بود مورد کمال بی‌مهری پدر و مادر قرار گرفت و از کانون خانوادگی روی گردان و گریزان شد.

اسماعیل بن ساحر راوی اشعار سید حمیری نقل می‌کند که سید باو گفته است در

۱۴- اعیان الشیبه ، ج ۱۲ ، ص ۸۵ .

۱۵- الغدیر ، ج ۲ ص ۲۷۲ .

۱۶- اغانی ، ج ۷ ص ۲۳۰ .

۱۷- من تاریخ الادب العربی ، طم حسین ، ص ۳۱۳ .

خانه ما چه دشنامها که به علی داده نمی شد و هنگامی که از او می پرسد چه کسی به علی علیه السلام دشنام می داد؟ در پاسخ می گوید پدر و مادرم. ناسازگاری این نوجوان با پدر و مادر بدانجا کشید که قصد جان او نمودند و او ناچار از خانه پدری گریخت و به عقبه بن سلم والی بصره که از قبیلۀ ازد بود پناهنده گردید^{۱۸}.

بدین جهت است که در میان اشعار سید به پند و اندرزهایی که مورد خطابش پدر و مادرند برمی خوریم مانند:

خف یا محمد فالق الاصبح وازل فساد الدین بالاصلاح

(ای محمد از شکافنده صبحگاهان بترس و بانیکخواهی تباهی دین را از میان ببر)^{۱۹}.
در ضمن همین قصیده گناه اغوای مادر خود را برگردن پدر می نهد و بالاخره خطاب به هر دو می گوید:

ابوی فاتقیا الاله و اذعنا للحق تعصما بحبل نجاج

(ای پدر و مادر از خدای بترسید و به حق اقرار کنید تا به ریسمان رستگاری چنگ زده باشید)^{۲۰}.

و چون از نصایح خود بهره نگرفت و شنید که پس از نماز صبح پدر و مادر او همچنان به علی علیه السلام لعنت می فرستند و ناسزا می گویند در قصیده میمیه بی آنانرا هجو گفت و نفرین نمود.

لعن الله والدی جمیعا ثم اصلاهما عذاب الجحیم

(خدا پدر و مادرم هر دو را نفرین کند و آنانرا بعذاب دوزخ درآورد)^{۲۱}.
و تا پدر و مادرش زنده بودند نه او دیگر به سراغ ایشان و نه ایشان به سراغ او رفتند.

دوره نوجوانی:

اسماعیل در شهر بصره که پایگاه استوار مبارزه با دستگاههای سیاسی اموی و

۱۸- اغانی، ج ۷، ص ۲۲۰.

۱۹ و ۲۰- دیوان سید حمیری، صفحات ۱۴۹ و ۱۵۱.

۲۱- فوات الوفيات ج ۱، ص ۲۲، چاپ محمد محی الدین عبدالحمید.

مروانی بود و گروه‌های مختلف مذهبی نیز در آن شهر به تبلیغ مشغول بودند و رشد و نمو نمود. اختلاف میان دانشمندان بصره و کوفه که نموداری از آن را می‌توان در اختلافات مکاتیب ادبی و صرف و نحو ملاحظه نمود محیط بصره را محیط بحث و جدل قرار داده بود و در همان هنگام دعوات مذهب شیعه که دوستان اران خاندان پیامبر (ص) بودند و آنان را برای خلافت از همه احق و اولی می‌دانستند در بصره بدعت مردم مشغول شده بودند. اسماعیل تحت تأثیر قرار گرفت و تمایل شدیدی نسبت به بنی‌هاشم عموماً و خانواده علی علیه السلام خصوصاً پیدا نمود. سر خوردگی نوجوان از کانون خانواده و ورود در حلقه‌های درس و کانونهای بحث از موجبات ریشه دوانیدن عقاید جدید در او و مخصوصاً عقاید مخالف با افکار پدر و مادر بحساب می‌آید. چنان که فضائل و مناقب علی علیه السلام را که در آن روزگار در بصره انتشار می‌یافت با کمال میل بخاطر می‌سپرد. طبع خداداد هم در گرایش او به شعر و ادب و توجه به قدمای مخصوصاً امر و القیس بسیار مؤثر افتاد.^{۲۲}

اندیشه وصول به مقام ارجمند در شعر و ادب تا آن اندازه که خود را همچون امرؤ-القیس بداند و ایمان و اعتقاد راسخ او به عنایات خدا و لطف حضرت ختمی مرتبت موجب آمدن تاشبی در خواب ببیند که حضرت ختمی مرتبت در زمین شوره‌زاری که در آن درختان خرما و سربفلك کشیده زیاد است ایستاده‌اند و نزدیک آن شوره‌زار زمین مناسبی برای کشت و زرع قرار دارد و حضرت خطاب به او گفتند آیا میدانی این درختان خرما از کیست؟ او گفت نمی‌دانم. حضرت فرمودند این نخلستان امرؤالقیس است اما نخلها را دریاور و در این زمین بکار و او همچنان نمود^{۲۳} و چون خواب خود را با ابن سیرین دانشمند و خواب‌گزار معروف در میان نهاد با او گفت بزودی اشعاری بخوبی شعر امرؤالقیس درباره مردمی پاك‌نهاد خواهی سرود.

بدون این که قصد اظهار نظری درباره این خواب و درستی یا نادرستی آن داشته باشیم می‌توانیم نتیجه بگیریم که از آن پس سید حمیری در همان جوانی شروع به سرودن شعر نموده است و این خواب را برای خود مجوزی درباره مدیحه‌سرایی خاندان پیامبر

۲۲- مقدمه: ایران حمیری، ص ۱۲، چاپ بیروت.

۲۳- محاضرات راغب بنقل از روضات الجنات خوانساری، ص ۱۰۸ ج ۱ چاپ اسماعیلیان.

بزرگوار می دانسته است . در اواخر دوره مروانیان که از عمر او بیست و چند سال بیشتر نگذشته بود شاعری نامور گردید و هنگام روی کار آمدن عباسیان با آن که ۲۸ سال بیشتر نداشت در نظر سفاخ کاملاً شناخته شده بود . وقتی قصیده خود را پس از اولین خطبه سفاخ با این مطلع :

دونکموها یا بنی هاشم فجددوا من عهدا الدارسا

(ای بنی هاشم خلافت را بگیرید و کهنه شده های آنرا نوسازی کنید) .

عرضه داشت سخت مورد توجه قرار گرفت و خواسته های او که از جمله رضایت یفه از سلیمان بن حبیب مہلب و انتصاب او به استانداری خوزستان بود پذیرفته گردید^{۲۴} . باره مشخصات جسمی حمیری هیچکس بهتر از ابوالفرج اصفهانی نویسنده آغانی او را توصیف نکرده است و عین عبارت او ترجمه می شود :

«اسماعیل بن محمد حمیری میانہ بالا و گندم گون و دارای دندانهای سپید شفاف و مہا و گیسوهای بلند بود نیک گفتار و خوش محضر بود و چون در جمعی سخن می گفت برای هر کس که در مجلس بود سخنی مناسب با او بیان می کرد» در عین حال او را به بدبوئی عرق بدنش نیز وصف نموده است^{۲۵} . در این جا لازم است باین مطلب اشاره کنم که او از بنی هاشم نیست و لقب سید که بر او اطلاق گردیده است به معنای مصطلح امروز نیست و همان طور که قبلا هم اشاره شد لقبی است که پدر و مادرش باو داده اند .

مذهب حمیری :

در این که حمیری با اصطلاح کلی شیعه و دوستدار مخلص خاندان پیامبر بوده است هیچ تردیدی نیست حتی غلو او را در تشیع گروهی مانند دکتر طه حسین یکی از عوامل از میان رفتن شعرا و دانسته اند آنچه که باید روشن شود و مورد تردید قرار گرفته است این است که او بکدامیک از شعبه های شیعه از کیسانیه و زیدیه و اثنی عشریه تعلق خاطر داشته و پیرو کدامیک بوده است . فساد شدید دستگاه سیاسی اسلام در دوره مروانیان

۲۴- تاریخ الادب العربی ، جلد الا عصر العباسیة تألیف عمر فروخ ، ص ۱۰۶ ، چاپ دارالعلم بیروت .

۲۵- آغانی ، ج ۷ صفحات ۲۲۱ و ۲۲۲ .

وانتظار شیعه برای رهایی از فشار آنان و اعتقاد کیسانیه به جاویدزیستن محمد بن الحنفیه پسرسوم حضرت علی علیه السلام موجب آمد تا او نخست بآن گروه بگردد و ضمن سرودن اشعار زیادی درباره محمد بن الحنفیه آشکارا اظهار داشت که پیرو مذهب کیسانیه شده است. اما گروه زیادی از تذکره نویسان گفته اند که او از این مذهب بازگشت و پیرو مکتب جعفری شد. در این مورد دونویسند توانا و مبرز این قرن سید محسن امین جبل عاملی و شیخ عبدالحسین امینی نویسندگان اعیان الشیعه والفدیر بتفصیل اظهار نظر نموده اند و این بنده به منابع دیگری بجز منابعی که آن دو بزرگد که روانشان شادباد مراجعه فرموده اند مراجعه کردم و جعفری بودن او را روشن تر و صریح تر یافتم. ظاهراً قدیمی ترین منبعی که شرح حال حمیری در آن آمده و خوشبختانه چاپ هم شده است کتاب طبقات الشعراء ابن معتر است. ابن معتر که فرزند زاده متوکل خلیفه عباسی است در ۲۴۷ هجری متولد شده و در ۲۹۶ هجری کشته شده است اگرچه در میان بنی عباس مأمون مشهور به فضل و دانش است اما آثاری که از ابن معتر در دست است نشان دهنده برتری مقام ادبی او بر مأمون است. دوازده کتاب مهم علمی و ادبی از او در دست است که از جمله کتاب البدیع و طبقات الشعراء او در زمره بهترین کتب ادبی بحساب می آید. قضاوت ابن معتر درباره سید حمیری بواسطه قرب زمان و اختیارات جامعی که از هر سو بواسطه قدرت او در اختیارش بوده است شاید بیشتر قابل اعتماد باشد او در طبقات الشعراء که صدسال پیش از ابوالفرج اصفهانی تألیف شده است چنین می نویسد: «محمد بن عبدالله برایم نقل کرد که سدری راویه سید می گفت او در آغاز کیسانی و معتقد به بازگشت محمد بن الحنفیه بود و قصاید مشهوری هم در این مورد سروده بود و مدتها پیروی مذهب کیسانیه می نمود تا این که در ایام حج با جعفر بن محمد ملاقات کرد و امام علیه السلام با او گفت و شنود نمود و او از مذهب کیسانیه برگشت و پیرو حضرت صادق گردید و قصیده بی سرود که مطلع آن چنین است:

«تجعفرت باسم الله والله اکبر وایقنت ان الله یغفو و یففر»

(به نام خدا پیرو مذهب جعفری شدم و خدای بزرگد است و یقین دارم که خداوند می بخشد و می آمرزد) ۲۶.

مرزبانسی نویسنده قرن چهارم هجری که در سال ۲۹۶ متولد و در سال ۳۸۴ هجری درگذشته و معاصر ابوالفرج نویسنده اغانی است در معجم خود درباره عدول سید حمیری از مذهب کیسانی به جعفری بطور صریح سخن گفته است. اگرچه متأسفانه فقط قسمتی از معجم مرزبانسی یعنی از حرف عین به بعد بدست ما رسیده و بخش مربوط بزندگی سید حمیری از میان رفته است^{۲۷} ولی اظهار نظر مرزبانسی را در باب سید در بسیاری از کتب قدما می توان دید^{۲۸}. بیان اظهار نظرهای همه تذکره نویسان و علمای رجال در این مورد سخن را بدر از می کشاند اما برای اطلاع خوانندگان گرامی بدنیست گفته شود که در کتب تذکره و رجال شیعه در این کتابها که نام می بریم به بازگشت او از مذهب کیسانی به جعفری تصریح شده است. شیخ صدوق در گذشته ۳۸۱ در اکمال الدین، ص ۲۰، کشی در گذشته در اواخر قرن چهارم در ص ۲۴۲، کتاب رجال مفید در گذشته ۴۱۳ در ص ۹۳، الفصول المختاره شیخ طوسی در گذشته به سال ۴۶۰ در ص ۱۴۸، کتاب رجال ابن شهر آشوب در گذشته در ۵۸۸ در ص ۳۲۳ ج ۲، مناقب وار بلی در گذشته در ۶۹۲ در ص ۱۲۴، کشف الغمّه اورا شیعه جعفری دانسته اند علاوه بر این کتب که به بسیاری از آنها در الفدیر و اعیان الشیعه نیز استناد شده است لازم است متذکر شوم که در یکی از قدیمترین کتب ملل و نحل یعنی کتاب سودمند فرق الشیعه نوبختی در گذشته در اواخر قرن سوم هجری ذیل مبحث کیسانی چنین آمده است: «و اسماعیل بن محمد حمیری کیسانی بوده است و این اشعار از اوست ... ولی گروه زیادی روایت نموده اند که او از مذهب کیسانی بازگشت و شیعه جعفری شد»^{۲۹}. بنابراین در قبال نقل این همه روایت نمی توان فقط بگفته ابوالفرج اصفهانی در اغانی که اصرار می ورزد حمیری همچنان کیسانی باقی ماند اعتماد نمود. اگر اصفهانی در اغانی بقول یکی از روایات شعر حمیری استناد می جوید که او از کیسانی عدول نکرده است ابن معتز یکصد سال پیش از او هم از قول راوی اشعار حمیری انصراف او را از کیسانی یاد کرده است در هنگام تعارض اقوال دونفر عادی آیان باید برای ترجیح قول یکی برد دیگری به کثرت اقوال و تواتر توجه

۲۷- معجم مرزبانسی بتحقیق عبدالستار احمد فراج، ص ۵۱۷.

۲۸- الفدیر، ج ۲ ص ۲۴۷.

۲۹- فرق الشیعه نوبختی، ص ۲۷، چاپ استانبول ۱۹۳۱.

نمود؟ و ملاحظه می فرمایید که در قبال گفته صاحب آغانی لا اقل ده قول دیگر بر عدول حمیری آمده است. خلوص و ارادت واقعی حمیری به خاندان حضرت ختمی مرتبت تا آن درجه است که مرد محتاط دورانیش و در عین حال کم عنایتی نسبت به شیعه مانند طه حسین در بحثی که با عنوان شعراء السیاسة ایراد داشته است چنین می نویسد: «سید حمیری از کسانی نیست که تشیع او رنگ سیاسی داشته باشد او همه عمر جهد و تلاش خود را وقف بر شیعه و اعتقاد خود ساخته بود و در این موضوع چنان اخلاصی داشت که کمتر می توان برایش نظیری پیدا نمود»^{۳۰}.

پایگاه ادبی حمیری:

قدرت و توانایی سید حمیری در سرودن شعر خوب از لحاظ کمی و کیفی تابان درجه است که دشمنان سرسخت او هم که همواره می خواسته اند با اصطلاح او را بکوبند بآن اقرار نموده اند.

مثلاً باین که ابوالفرج اصفهانی نویسنده آغانی در آغاز شرح حال سید چنین می نویسد: «یاد او فراموش شد و مردم شعر او را بواسطه دشنام دادن او به صحابه و برخی از همسران حضرت رسول به فراموشی سپردند و اگر همه اشعار او یکسان بود بر من هم واجب می شد که از او نام هم نبرم اما بواسطه اهمیت او چاره یی نبود و من تلاش خواهم کرد تا اشعار پسندیده او را نقل نمایم... در عین حال بدون تردید او از شاعران نغز گفتار و پیشرو بوده است می گویند در جاهلیت و اسلام سه نفر از همه بیشتر شعر سروده اند و آن سه نفر بشار بن برد، ابوالعتاهیه و سید حمیری هستند بطوری که کسی موفق نشده است میزان شعر آنان را تعیین کند». سپس ضمن مبحث ۵ صفحه یی خود در باره سید حمیری به ستایش اصمعی، ابوعبیده، زبیر بن بکار، وعموی او و جعفر بن سلیمان ضبعی و دیگر بزرگان ادب از شعر حمیری تصریح نموده است^{۳۱}.

جاحظ ادیب و دانشمند بزرگ قرن سوم هجری که هنگام مرگ سید حمیری بیست

۳۰- من تاریخ الادب العربی، ج ۲ ص ۲۱۲-۲۱۴.

۳۱- آغانی، ج ۷ صفحات ۲۲۹-۲۴۰.

و چند سال از عمر او گذشته بوده است درباره او چنین می نویسد: «از طبقه مولدین شاعرانی که دارای شعر مطبوع و پسندیده هستند بشار و سید حمیری و ابوالعتاهیه و ابن ابی عیینه را باید نام برد برخی از مردم چند شاعر دیگر را نیز همپایه ایشان می شمردند ولی از همه برتر بشار است»^{۳۲}. ابن معنز در طبقات او را چنین وصف نموده است: «او شاعری باریک اندیش و خوش سلیقه بود شعرش بسیار پسندیده و استوار است و در مورد وارد ساختن اخبار و احادیث و مناقب در شعر از همه ورزیده تر بنظر می رسد هیچ یک از مناقب علی علیه السلام را فروگذار نکرده و همه را بشعر سروده است»^{۳۳}. ابن عبدربه در جای جای عقد الفرید که از حمیری نام برده است عظمت و اهمیت او را یاد آور گردیده است چنان که در موردی چنین می نویسد: «سید حمیری که سرآمد شاعران شیعه است و شیعیان در مسجد کوفه برای او فرش خاصی می گستردند چنین می گوید»^{۳۴}. سید مرتضی فقیه و ادیب و شاعر بزرگ شیعه در قرن پنجم هجری درباره او چنین می نویسد: «این مرد یعنی سید حمیری دارای طبعی قوی و لفظی پسندیده است پیچ و خم و تصرف او در گفتار همه اش بجا و مطبوع است»^{۳۵}. گمان می کنم ضرورتی نداشته باشد که همه گفتارهای متقدمان و پیش کسوتان ادب عرب را درباره سید حمیری نقل نمائیم. اما در روزگار ما با آن که دکتر طه حسین حمیری را متهم به بی عقلی و خرافه پرستی می نماید و موضوع میخوارگی او را هم بزرگتر از آنچه که هست می نماید در عین حال ناچار است که بدو مطلب درباره شعر سید حمیری اقرار نماید نخست کثرت شعر او و دیگر سهل و ممتنع بودن آن و می نویسد در کمتر شاعری این دو موضوع با هم جمع شده است چنان که نقل شده است که تنها اشعار او درباره خاندان علی علیه السلام بالغ بر ۳۰۰۰ قصیده است او از آوردن کلمات غریب در شعر خود پرهیز می کرده و می گفته است که من شعر خود را برای

۳۲- البیان والتبیین ، ج ۱ ص ۵۰ ، چاپ عبدالسلام محمد هارون .

۳۳- طبقات الشعراء ابن معنز ، ص ۳۲ .

۳۴- عقد الفرید ، ج ۴ ص ۲۴۴ ، چاپ قاهره .

۳۵- طیف الخیال ، ص ۱۰۷ .

عامه مردم می‌سرایم و می‌خواهم آنان شعرم را بفهمند^{۳۶}، جرجی زیدان ادیب دوره معاصر هم درباره حمیری چنین اظهار نظر نموده است: «معروف است که حداقل ۲۳۰۰ قصیده سروده است که متأسفانه چیزی از آن بدست ما نرسیده است زیرا مردم از نقل شعرا و می‌ترسیدند اما شعرش دارای شیوه خاص و پسندیدگی فراوانی است که در این مورد کمتر کسی بی‌ای او می‌رسد»^{۳۷}. موضوع دیگری که قابل ذکر است کثرت راویان شعرا و در اواخر دوره مروانیان و دوره بنی عباس است که چون شعرا و باب ذوق عامه مردم بوده از مقبولیت فراوان برخوردار بوده است لطفاً برای اطلاع از نام گروهی از راویان شعرا و به کتاب الفدیر مراجعه شود^{۳۸}.

اشاره باین نکته هم لازم است که در بسیاری از کتب تاریخ شعرا و ادباء نام سید حمیری عمداً از قلم افتاده است زیرا می‌بینیم نام شاعرانی که بمراتب از سید حمیری کم اهمیت‌ترند در آن کتب آمده است مثلاً در طبقات الشعراء محمد بن سلام جمعی در گذشته بسال ۲۲۱ ودمية القصر باخرزی وخریده القصر عماد ومعجم الادبای یاقوت حموی و فیات الاعیان ابن خلکان و حتی تاریخ بغداد هیچ‌ذکری از حمیری بمیان نیامده است. حتی در برخی از کتب مهم ادبی قرن سوم بدون ذکر نام حمیری اشعار او را شاهد آورده‌اند^{۳۹}.

برای درک اهمیت حمیری این نکته را هم باید یاد آور شد که گروه زیادی دیوان او را حفظ داشته‌اند و برقصاید او شرح نوشته‌اند مثلاً عبدالعزیز الجلودی الازدی متوفی ۳۰۲ و محمد بن یحیی الکاتب الصولی در گذشته ۳۲۵ و ابوبشر احمد بن ابراهیم العمی در مورد قصاید سید و دیوان او فراوان کار کرده‌اند^{۴۰}. علاوه بر سید محسن امین و شیخ عبدالحسین امینی و شیخ علی خاقانی که در عصر حاضر درباره او مفصلاً در آثار خود بحث

۳۶- من تاریخ الادب العربی، ج ۲ ص ۲۲۲.

۳۷- تاریخ آداب اللغة، ج ۲ ص ۶۱.

۳۸- الفدیر، ج ۲ ص ۱۲۷.

۳۹- برای مثال رجوع شود به عبیون الاخبار ابن قتیبه، ج ۲.

۴۰- الفدیر، ج ۲، ص ۲۳۷.

نموده‌اند سید محمد تقی حکیم استاد دانشمند و رئیس کلیه الفقه نجف نیز کتابی مستقل بانام (شاعر العقیده) درباره حمیری تألیف نموده‌است و خاورشناس پرکار فرانسوی Barbier de meynard نیز شرح حال و آثار حمیری را در جزوه‌یی که حدود ۱۰۰ صفحه است بزبان فرانسه درپاریس منتشر ساخته‌است که متأسفانه این دو کتاب اخیر در دسترس این بنده قرار نداشت^{۴۱}. این‌ها نموداری مختصر از عظمت مقام سید حمیری بود که یکی از ده‌ها مآدح‌خاندان ختمی مرتبت است و باید توجه داشت که مدح ائمه اطهار شیعه و مرثیه حضرت حسین و بیان مناقب خاندان نبوت در شعر و ادب عرب مطلب تازه‌یی نیست.

اشاره به برخی از خصائص شعری او :

۱- چون سید حمیری در دو دوره سیاسی مختلف اسلامی یعنی دوره مروانی و دوره عباسی می‌زیسته‌است وضع سیاسی در شعر او تأثیر داشته‌است مثلاً در اشعاری که در دوره بنی مروان سروده‌است گاه می‌بینیم شیعیان را به صبر و شکیبائی تشویق می‌نماید و توصیه می‌کند تا شکنجه‌های حکومت وقت را تحمل نمایند و بر دبار باشند برای مثال لطفاً باین دوبیت توجه فرمایید :

ان كنت من شيعة الهادي ابي حسن حقا فاعدد لريب الدهر تجفافا

ان البلاء مصيب كل شيعة فاصبر ولا تك عند الهم مقصافا

(اگر برستی شیعه امام هادی ابو حسن (علی) علیه السلام هستی برای مقابله با سختی روزگار زرهی آماده‌ساز چه بلا بر همه شیعیان او می‌رسد شکیبا باش و بهنگام گرفتاری ناتوانی مکن)^{۴۲}.

۲- چون از لحاظ اعتقاد مذهبی نیز در زندگی او دو دوره متمایز از یکدیگر وجود داشته‌است از این لحاظ هم در میان اشعار او تفاوت محسوس بچشم می‌خورد احترام زیاد نسبت به محمد بن الحنفیه در دوره اول مذهب او رنگ روشن شعرش شمرده می‌شود و

۴۱- الدرر بخت اول ، ج ۹ ص ۲۶۷ .

۴۲ و ۴۳- دیوان سید حمیری صفحات ۲۹۰ و ۲۵۳ .

حال آن که در اشعار دوره بعد چنین نیست .

۳- چون مبنای کار سید بر نقل فضایل علی علیه السلام بوده است احاطه کامل او باخبار و روایات و مناقبی که درباره اهل بیت وارد شده است و نیز تسلط زیاد او به کلام الله مجید از خلال شعر او آشکار است . استخراج موارد تأثیر قرآن کریم و اخبار و روایات در شعر حمیری برآستی نیاز به نگارش کتاب و یا مقاله جداگانه دارد ولی از باب نمونه به این ابیات که در مدح امام صادق است دقت فرمایید .

یحکی السحاب یمینه والودق یخرج من خلاله

الارض میراث لسه والناس طرا فی عیاله

(ابر از ریزش دست راستش حکایت می کند و باران از خلال دست او فرو می ریزد زمین میراث اوست و همه مردم ریزه خوارش).^{۴۳}

بطوری که ملاحظه می فرمائید در بیت اول اشاره به آیه «وتری الودق یخرج من خلاله» و در بیت دوم اشاره به آیه «ونجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین» است .

۴- بی اعتنائی به دریافت صلوات در بسیاری از اشعار او بچشم می خورد و سرودن اشعار از روی اخلاص و عقیده در سید حمیری مشهود است مانند این ابیات :

مدح الملوك ذوی الفنی لعطائهم والمدح منك لهم لغير عطاء

(ستودن پادشاهان ثروتمند برای چشم داشت عطاء ایشان است و ستایش تو از خاندان پیامبر برای چیز دیگری غیر از عطا و بخشش است)^{۴۴} و یا این بیت :

ترکت امتداح المفضلین ذوی الندی ومن فی ابتفاء الخیر یسعی ویرغب

(من ستایش بخشنندگان و دارندگان نعمت و کسانی را که فقط برای وصول به خیر مادی تلاش می کنند رها کرده ام)^{۴۵} .

در این مورد از پند دادن به شاعران دیگر هم خودداری نکرده است چنان که این ابیات خطاب به بشار بن برد در بسیاری از منابع قدیم و جدید آمده است :

ایها المادح العباد لیعطی ان الله ما بایدی العباد

فاسأل الله ما طلبت الیهم وارح نفع المنزل العواد

لا تفل في الجواد ماليس فيه و تسمى البخيل باسم الجواد

(ای کسی که بندگان را ستایش می‌کنی برای آن که پاداش‌گیری همانا آنچه که در دست مردم است از آن خداوند است. آنچه که از ایشان می‌جویی از خدا بخواه و امید بند به سوی آن که نعمت را پی‌درپی فرومی‌فرستد. در مورد بخشندگان آنچه را که در ایشان نیست مگو و بخیل را بخشنده نامگذاری مکن)^{۴۶}.

۵- تفضل و نشیب و تشبیب کم و بیش در شعر او بچشم می‌خورد ولی چون بیشتر شعرش مدح خاندان نبوت است چنان نیست که در آغاز قصاید بای‌بند آن باشد، برای مثال می‌توان نموداری از تفضل او را در آغاز قصیده شماره ۱۹ دیوان او که در ستایش علی علیه السلام است ملاحظه نمود و مواردی از تفضل او در طیف الخیال سید مرتضی هم آمده است لطفاً باین دو بیت توجه فرمایید:

طاف الخيال علينا منك هنادا وهنا فاورثنا همّاً و تسهادا
يا احسن الناس من قرن الى قدم هام الفواد بكم بل طارا و كادا

(ای هند خیال تو در نیمه شب بر ما گذشت و سبب اندوه و بیدار خوابی شد. ای زیباترین مردم از فرق سرتاپای. دل بشما شیفته شد یا از جای کنده شد و نزدیک بود که پرواز کند)^{۴۷}.

۶- با آن که سید حمیری از نظر گروه زیادی از تذکره‌نویسان متهم به شراب‌خواری و زیاده‌روی در آنست و حتی داستان گرفتاری او بدست محتسب و شبگرد در منابعی کهن آمده است ولی در شعر باقی‌مانده از او بهیچ اشاره و کنایه‌یی به شراب و می بر خورد نمی‌کنیم ضمناً اشاره باین نکته را لازم می‌دانم که روایتی که در آغانی و کتب دیگر آمده است باین که خبر مرگ او را به امام صادق علیه السلام دادند و حضرت برای او استغفار فرمود و گفتند که او شراب‌خوار بود بهیچوجه درست نیست زیرا درگذشت حمیری بدون هیچ تردید در دوره خلافت هارون و بعد از سال ۱۷۰ بوده است و حال آن که رحلت حضرت صادق در سال ۱۴۸ هجری اتفاق افتاده است.

۴۶- آغانی، ج ۷ ص ۱۲۷.

۴۷- طیف الخیال، ص ۱۰۵.

دیوان سید حمیری :

اگرچه دیوان بمعنی واقعی از سید حمیری باقی نمانده است ولی خوشبختانه اخیراً بهمت دانشمند محترم شاکر هادی شکر تمام اشعار موجود و منقول از سید حمیری در کتب مختلف جمع آوری شده و با مقدمه عالمانه سید محمد تقی حکیم که مأخوذ از کتاب سودمند «شاعر العقیده» ایشان است و مقدمه کوتاهی از شاکر هادی شکر در بیروت چاپ شده است .

انصاف را که جمع کننده دیوان حوصله بسیار نموده و رنج فراوان کشیده اند و بدیهی است که چه مقدار کار برای جمع کردن اشعار پراکنده مردی که از استوانه های ادب عرب در قرن دوم بوده است لازم می باشد . پاورقیها، شروع لازم ، توضیح لفات و معنی ابیات دشوار و حسن چاپ برآستی کتاب را آراسته است . فهرستهای هشتمگانه که با سلیقه خاص تنظیم یافته نمایشگر ارادت عمیق جمع کننده به ساحت مقدس اهل بیت عصمت و علاقمندی به سید حمیری است . در این دیوان مجموعاً ۲۲۱ قصیده و قطعه آمده است و مجموع صفحات دیوان ۵۷۴ صفحه است . ختم مقاله و عرض ارادت به انسان راستین حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام را با ابیاتی از قصیدهایی که در مدح آن حضرت است عرضه می دارم :

اقسم بالله و آئنه	والمرء عما قال مسؤل
ان علی بن ابی طالب	علی التقی والبر مجبول
وانه کان الامام الذی	له علی الامة تفضیل
يقول بالحق و یعنی به	ولا تلهیه الاباطیل
کان اذ الحرب مرتها القنا	واحجمت عنها البهالیل
یمشی الی القرن و فی کفه	ابيض ماضی الحد مصقول
مشی العفرنی بین اشباله	ابرزه للقصص الفیل
ذلك الذی سلم فی لیله	علیه میکال و جبریل
میکال فی الف و جبریل فی	الف ویتلوهم سرافیل

ليلة بدر مددا انزلوا کانهم طير ابابيل
فسلموا لما اتوا حدوه و ذاك اعظام و تجيل

(سوگند بخدا و به نعمتهای او و آدمی در آنچه که می گوید مسئول است . همانا علی بن ابیطالب (ع) بر نیکی و پرهیزگاری سرشته شده است . او پیشوایی است که بر همه امت برتری دارد . همواره حق می گوید و به حق متوجه است و هرگز کارهای باطل او را بخود مشغول نمی دارد . آنگاه که میدان جنگ را نیزه ها فرو می گرفت و پهلوانان از آن می گریختند . او بسوی هم او رد خود می رفت در حالی که تیغ بران صیقلی در دست او بود . گویی شیری است که در میان بچه شیران پیش می رود و بیشه زارها او را برای شکار تهییج نموده است . این آن کسی است که در یک شب میکائیل و جبریل و اسرافیل با هزار فرشته بر او درود فرستاده اند . در شب بدر مانند طیر ابابیل آن فرشتگان برای یاری فرود آمدند و چون در برابر علی رسیدند بدو درود فرستادند و این بزرگداشت و گرامی داشتن است) .